



A Study of Three Approaches to the Tafsir of the 16th - 19th Verses of the Sura al-Qiyamah as Parenthetical Sentences

Ali Hasanbegui*

Received: 2019-03-02 | Accepted: 2020-07-16

Parenthetical sentences are those which contribute to the main argument of a discourse. Due to their place in everyday conversations, they have been studied by tafsir experts, and as some verses have occasionally been regarded as parenthetical remarks, this view has influenced tafsir experts, too. One of the most famous practices is to regard the 16th - 19th verses of the Sura al-Qiyamah as parenthetical verses. On the other hand, misunderstanding the Quranic text leaves its own effect on giving interpretations of the Quranic verses. The present paper casts a new look unto parenthetical sentences in a comparative mode, hence it is found out that they are not parenthetical verses. Semantically independent, those four verses are contextually related to another universe of discourse, hence their revelation.



Keywords: Parenthetical sentence, tafsir, verse 16th-19th of the Sura al-Qiyamah, famous outlook, less famous view.

* Associate Professor of Theology, University of Arak | a-hasanbegi@araku.ac.ir





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی سه رویکرد درباره تفسیر آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره «قیامت» بر پایه بازخوانی جمله معترضه

علی حسن‌بگی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۶

چکیده

«جمله معترضه» یا «میان‌جمله» یکی از جملاتی است که نه به موضوع اصلی بلکه به جوانب امر می‌پردازد؛ اما این جمله به دلیل جایگاهی که در محاورات دارد، همواره مورد توجه مفسران در تفسیر آیات قرآن قرار داشته، به طوری که گاه تلقی برخی آیات یا فقراتی از آنها، به عنوان جمله معترضه، بر تفسیر مفسران مؤثر بوده است؛ اما باید گفت که گاهی برداشت ناصحیح از این موضوع، تأثیر قابل توجهی بر فهم نادرست از آیات و تفسیر ناصواب قرآن کریم داشته است. یکی از مشهورترین و مهم‌ترین رویکردها در تفسیر آیات شانزدهم تا نوزدهم سوره «قیامت»، معترضه تلقی کردن آنهاست. این نوشتار در صدد بازخوانی جمله معترضه و ارائه تطبیقی سه رویکرد در خصوص آیات چهارگانه سوره قیامت با محوریت جمله معترضه است. در پی پژوهش انجام شده، روشن گردید که چهار آیه مذکور، معترضه نیستند؛ هر چند این آیات با آیات قبل ارتباط مفهومی نیز نداشته، بلکه شرایط خارج از سخن، مقتضای نزول آنها بوده است.



واژگان کلیدی: جمله معترضه، تفسیر، قرآن، آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامت، دیدگاه مشهور، دیدگاه غیر مشهور.

* دانشیار گروه الهیات دانشگاه اراک | a-hasanbagi@araku.ac.ir

مقدمه

مفسران اتفاق نظر دارند که برخی از آیات قرآن کریم معترضه هستند، اما بر سر مصادیق آن اختلافاتی دیده می‌شود. از جمله آیاتی که از سوی اغلب مفسران به عنوان معترضه تلقی شده‌اند، آیات شانزدهم تا نوزدهم سوره قیامت هستند که می‌فرمایند: «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ». در این جستار، می‌خواهیم با اتکا بر تفاسیر قرآن کریم و تطبیق رویکردها درباره آیات مذکور، دست به اعتبارسنجی زده و به تفسیری روشمند از این آیات دست پیدا کنیم.

طرح مسئله

دانش‌های ادبی، یکی از ابزارهای فهم و تفسیر اجتهادی قرآن هستند. «جمله معترضه» یا «میان جمله» یکی از جمله‌هایی است که در دانش نحو بررسی و تعریف شده است. مفسرانی که در تفسیر، رویکرد اجتهادی دارند، گاه با تصریح به معترضه بودن آیات، درصدد تفسیر و توضیح آنها برمی‌آیند. بیشتر مفسران، آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامت را معترضه تلقی کرده‌اند (حجازی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۷۸)؛ ولی برخی از مفسران پیشین و معاصر، آیات مذکور را معترضه نمی‌دانند. این نوشتار درصدد بازخوانی مفهوم جمله معترضه و ارزیابی سه رویکرد تفسیری درباره این آیات با محوریت جمله معترضه است. نگارنده در پایان، رویکرد خود را نیز درخصوص این مسئله ارائه می‌کند.

پیشینه پژوهش

طبق گزارش‌های محدثان، از قرن اول تا سوم هجرت، صحابه و تابعین مخاطب آیات مورد بحث را پیامبر (ص) دانسته و زمان خطاب را دنیا تلقی کرده‌اند (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۰ / بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۶، ص ۷۶). رویکرد مفسران نیز در اساس با رویکرد صحابه و تابعین و محدثان، تفاوتی نداشته است (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۲۹، ص ۲۳۲ و ۲۳۳ / طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۱۹۶ / ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۴۷۹ / طباطبایی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۰، ص ۱۹۵). از سوی دیگر، در آثار نحویان پیشین تا حدود نیمه قرن چهارم هجری، اصطلاح «جمله معترضه» یا «اعتراض» رایج نبوده است. از نیمه دوم قرن چهارم تا قرن هشتم به صورت

محدود به جمله معترضه اشاره شده است. پس از طرح جمله معترضه از سوی ادیبان در قرن هشتم و یازدهم، به ترتیب بیضاوی و فیض کاشانی، با اذعان به مخاطب بودن پیامبر (ص) و دنیا را ظرف خطاب دانستن در این آیات، به معترضه بودن آیات مذکور تصریح کرده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۶۶ / فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۵۶). پس از این، بیشتر مفسران، به معترضه بودن آیات ۱۶ تا ۱۹ سورة قیامت اذعان نموده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۱۵۸ / دروژه، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۱۹۵ / حجازی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۷۸۸ / فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۳، ص ۲۴۵).

گفتنی است نویسنده «التفسیر الکبیر» به رویکرد «قَالَ»^۱ و «بَلَخَى»^۲ اشاره کرده و گفته است که این دو مفسر، مخاطب آیات مذکور را انسان گناهکاری دانسته‌اند که در آیات قبل، از او سخن رفته است و زمان و ظرف خطاب را نیز قیامت تلقی کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۷۲۶ / طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۱۹۶ / طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۱۹۱ / سیوطی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۷۶). لازم به یادآوری است که رویکرد اخیر چندان طرفداری نداشت، تا اینکه در نیمه اول قرن چهاردهم، «جمال‌الدین قاسمی» از مفسران سوری از این رویکرد جانب‌داری کرد و از آن به عنوان رویکردی در نهایت قوت، استحکام و هماهنگی با سیاق یاد نمود (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۳۶۷). در ایران نیز در سال‌های اخیر یکی از نویسندگان با نگارش مقاله‌ای تلاش کرد ضمن ایراد به دیدگاه معروف، رویکرد اخیر را مطرح و ابعاد آن را واکاوی کند (نجازادگان، ۱۳۸۵ش، ص ۴۳ تا ۶۱).

مفهوم‌شناسی و کارکرد جمله معترضه

جمله معترضه، علی‌رغم ارتباط با موضوع اصلی، به جوانب مسئله و حواشی آن می‌پردازد. ادیبان و نحویان در تعریف جمله معترضه گفته‌اند: «جمله معترضه» جمله‌ای است که میان دو سخن قرار می‌گیرد، در جهت تقویت و محکم کردن سخن و یا آراستن آن

^۱ . ابوبکر، محمدبن‌علی، از عالمان و فقیهان شافعی و معروف به «قَالَ کبیر» است که در سال ۲۹۶ هجری متولد شد. او در ابتدا معتزلی بود و سپس اشعری گردید. آراء او بعدها توسط فخر رازی نقل شده که همگی طبق رویکرد تفسیری معتزلیان است. قَالَ در سال ۳۶۵ هجری از دنیا رفت (داوودی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۹۸ و ۱۹۹).

^۲ . ابوبکر، محمدبن‌فضل بلخی معروف به «میرک بلخی»، یکی از مفسران مسلمان است که در ۴۱۳ هجری از دنیا رفت (داوودی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۲۴).

(ابن هشام، بی تا، ص ۵۰۶). زمخشری (م ۵۲۸ق) بر لزوم ارتباط میان جمله معترضه با جمله یا جمله‌های پیش از خود تصریح می‌کند و مثال می‌زند که کسی نمی‌گوید: جمله «و زید قائم» در عبارت: «مکه - و زید ابوه قائم - خیر بلاد الله»، معترضه است؛ زیرا جمله «زید ابوه قائم» ارتباطی با پس و پیش خود ندارد (زمخشری، بی تا، ج ۳، ص ۴۴۸).

سید رکن الدین استرآبادی (م ۷۱۷ق)، مناسبت داشتن جمله معترضه را با قبل و بعد، شرط جمله معترضه دانسته است؛ خواه آن تناسب از قبیل تأکید باشد یا غیر تأکید (مدنی شیرازی، ۱۴۳۱ق، ص ۷۷۸). زرکشی از امالی شیخ عزالدین چنین نقل می‌کند: جمله معترضه گاه برای تأکید سخن، در صورتی که اضافه بر سخن، مطلبی را افاده نکند، و یا بر تشدید و محکم کردن سخن به کار می‌رود و این، در جایی است که علاوه بر سخن اصلی، مطلبی افزون را برساند (زرکشی، ۱۳۷۷ق، ج ۳، ص ۵۶). گفتنی است در میان ادیبان متقدم، ابن منقذ (م ۵۸۴ق) بر تأثیر گذاری جمله معترضه و فائده داشتن آن تصریح کرده است (ابن منقذ، ۱۴۰۷ق، ص ۱۹۰). در این بین، تنها سکاکي (م ۶۲۶ق)، میان «اعتراض» و «حشو» تفاوتی نهاده و معتقد است که جمله بدون آن کامل است (سکاکي، ۱۴۰۷ق، ص ۴۲۸)؛ به نظر می‌رسد که تلقی سکاکي از جمله معترضه بعدها تأثیر گذار بوده است.

دگرگونی در مفهوم و کارکرد جمله معترضه

همان گونه که اشاره شد، سکاکي جمله معترضه را با جمله حشو و زائد یکی می‌دانسته است. اما سایر ادیبان متقدم، تناسب و لزوم داشتن فائده را رکن و یا شرط جمله معترضه دانسته‌اند، ولی بعدها جمله معترضه به گونه‌ای تعریف شد که دیگر سخنی از ضرورت تناسب آن با جمله اصلی و فائده‌دار بودن آن در میان نیست. در اینجا به چهار نمونه اشاره می‌شود:

۱. جمله معترضه، جمله‌ای است که میان دو چیز قرار می‌گیرد که شأن آن دو این است که میان‌شان اجنبی واقع نشود (گروهی از ادیبان، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۵۸۲).

۲. جمله معترضه، میان دو چیزی که متلازم هستند، واقع می‌شود (بدیع یعقوب، ۱۳۷۹ش، ص ۳۲۵).

۳. جمله معترضه، جمله‌ای است که از جمله قبل و بعد اجنبی^۱ است (شرتونی، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۴۰۷).

^۱ . مقصود از اجنبی بودن، نداشتن ارتباط لفظی و ساختاری با جمله قبل و بعد است.

۴. جمله معترضه، عبارت است از جمله‌ای که اگر آن را حذف کنیم در معنای جمله اصلی، تغییری ایجاد نمی‌شود (فوال بابستی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۲۲). همان گونه که ملاحظه می‌شود، تعریف اخیر این ذهنیت را ایجاد می‌کند که جمله معترضه با جمله قبل ارتباط مفهومی ندارد؛ به عبارت دیگر، این تعریف، به بی‌ربط بودن جمله معترضه و غیر مفید بودن آن دامن می‌زند.^۱ قابل یادآوری است که به مرور زمان، مفهوم و کارکرد جمله معترضه دچار دگرگونی شد و کم‌کم لزوم تناسب و مفید بودن در جمله معترضه مورد غفلت قرار گرفته چنان که وجودش تأثیری در جمله قبل ندارد. به دو نمونه در اینجا اشاره می‌شود:

الف. پیرامون آیه شریفه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَّةُ وَالتَّطْيِحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ يَوْمَ تَبْيَسُ أَلْسِنُهُمْ فَظَنُّوا أَنْ لَهُمُ الْبَرَكَاتُ أَنْ كُمِلَتْ لَكُمْ دِينُكُمْ وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» حرام شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و هر حیوانی که به هنگام کشتنش نام دیگری جز الله را بر او بگویند، و آنچه خفه شده باشد، یا به سنگ زده باشند، یا از بالا در افتاده باشد، یا به شاخ حیوانی دیگر بمیرد یا درندگان از آن خورده باشند؛ مگر آن که ذبحش کنید و نیز هر چه بر آستان بتان ذبح شود و آنچه به وسیله تیرهای قمار قسمت کنید، که این کار خود نافرمانی است؛ امروز کافران از بازگشت شما از دین خویش نومید شده‌اند؛ از آنان مترسید بلکه از من پروا کنید؛ امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم؛ پس هر که در گرسنگی بی‌چاره ماند، بی آنکه قصد گناه داشته باشد، بداند که خدا آمرزنده و مهربان است.» (مائده: ۳)؛ برخی مفسران و عالمان، با اذعان به مستقل بودن و عدم ارتباط فقره «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» با قبل و بعدش در آیه مورد اشاره، گفته‌اند این فقره، جمله معترضه است (طباطبایی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۱۷۷ و ۱۷۸ / حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۶۱ و ۶۰ / نجفی سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۲۰؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۳۰۲ / قرشی، ۱۳۷۰ش، ج ۳، ص ۱۸ / جوادی آملی، ۱۳۸۹ش،

^۱ . لا اقل تعریف مذکور از جمله معترضه کژتابی دارد.

ج ۲۱، ص ۶۰۵ و ۶۰۸ / قرائتی، ۱۳۸۶ ش، ج ۴، ص ۲۴). گفتنی است برخی از نویسندگان مذکور، از معترضه بودن آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) و بی‌ارتباط بودن آن با قبل و بعد آیه سخن گفته‌اند (نجفی سبزواری، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۴۲۰ / موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۰، ص ۳۰۲ / حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ ق، ص ۴۱۳ و ۴۱۶).

ب. علامه طباطبائی ذیل آیات ۱۶ تا ۱۹ سورة قیامت در رد سخن بلخی می‌نویسد که جمله معترضه در معنا به تناسب با جمله‌های پس و پیش نیاز ندارد (طباطبائی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲۰، ص ۱۹۷).

بررسی رویکرد بی‌ارتباط بودن جمله معترضه

در ابتدا باید گفت که متکلم دانا هنگام سخن گفتن از بیان سخن بی‌ربط پرهیز می‌کند و تا مناسبتی پیش نیاید، سخنی به‌میان نمی‌آورد. همچنین دقت در کاربردهای جمله معترضه، از قبیل نفرین، دعا، تنزیه، تنبیه، تأکید، استعطاف و تهویل (تفتازانی، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۲۸۶ تا ۲۸۹ / هاشمی، ۱۳۶۸ ش، ص ۳۳۹ و ۳۴۰)، نشان می‌دهد که جمله معترضه با قبل و بعد مرتبط است و لذا برداشتی که برخی از مفسران از جمله معترضه دارند، مبنی بر بی‌ربط بودن جمله معترضه نسبت به قبل و بعد، صحیح نیست و به احتمال زیاد تعریفی که ادیبان متأخر از جمله معترضه ارائه کرده‌اند، سبب برداشت مذکور شده است.

مفهوم‌شناسی سیاق و ارکان آن

از آنجا که برخی از مفسران در ارائه رویکرد خویش به سیاق آیات ۱۶ تا ۱۹ سورة قیامت استناد کرده‌اند، ضروری است تعریف و شرط تحقق سیاق روشن گردد.

تعریف سیاق

کاربرد واژه «سیاق» در میان مفسران، اصولیان و ادیبان، دارای پیشینه‌ای دیرین است (شافعی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۸۷ / ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۱۲ / انصاری، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۲۷۹ / طبری، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۷۹ / طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۵۰۹ / سید مرتضی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۱۴۴)؛ ولی هیچ‌یک در صدد تعریف آن برنیاورده‌اند تا اینکه در دوره معاصر، محمدباقر صدر، برای نخستین مرتبه، آن را تعریف کرده است (صدر، ۱۹۷۸ م،

ص ۱۳۰). پس از او، دیگران نیز در صدد تعریف سیاق برآمدند (حسینی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۲۵ / نجمی و هریسی، ۱۳۶۱ش، ص ۵۱ / رجبی، ۱۳۹۴ش، ص ۸۶) که بیان و ارزیابی هریک از آنها به طولانی شدن این نوشتار می‌انجامد. لذا به نظر می‌رسد سیاق را باید بر پایه کاربردهای آن در کتاب‌های تفسیری ادبی و اصولی تعریف کرد. به عقیده نگارنده، سیاق عبارت است از «موقعیت خاص واژه یا جمله بر اثر همنشینی با واژه‌ها و یا جملات دیگر.^۱ به عبارت دیگر، سیاق عبارت است از موقعیت ویژه‌ای که سخن و کلام را احاطه کرده؛ اعم از واژه‌ها و جمله‌های پس و پیش.

ارتباط موضوعی و سیاق

یکی از شرط‌های مهم در اخذ مقصود الهی از سیاق آیات، «ارتباط موضوعی» میان آنهاست. یکی از نویسندگان در این باره چنین می‌گوید:

شرط اساسی دیگر برای تحقق سیاق که بر مفاد جمله‌ها مؤثر واقع می‌شود، آن است که جمله‌ها با هم ارتباط موضوعی و مفهومی داشته و همه آنها در خصوص موضوعی واحد و برای افاده مطلبی واحد صادر شده باشند؛ زیرا در صورتی که جمله‌ها درباره دو یا چند موضوع یا مطلب مستقل از یکدیگر صادر شده باشند؛ بی‌ارتباط بودن آن جمله‌ها با هم و تناسب محتوایی نداشتن آنها با یکدیگر، امر نامعقولی نیست. به دیگر سخن، ملاک قرینه بودن سیاق، معقول نبودن صدور جمله‌های ناهمگون و نامتناسب از گوینده دانا در مجلسی واحد درباره موضوعی واحد است؛ و این ملاک، تنها در جمله‌هایی محقق است که همه آنها درباره موضوعی واحد و برای افاده مطلب واحدی باشند. بنابراین، اگر یک یا چند جمله معترضه میان جمله‌های دیگر قرار گیرد نمی‌توان به لحاظ سیاق در معنای ظاهر جمله‌های معترضه تصرف و آنها را بر معنایی متناسب با جمله‌های قبل و بعد حمل کرد. برای مثال در آیات ۱۶ تا ۱۹ سورة قیامت، از سیاق کلمات آیات کریمه «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» آشکار است که این آیات

^۱ گفتنی است نگارنده بعدها در کتاب «قواعد تفسیر» به تعریفی از سیاق برخورد که به تعریف ارائه‌شده نزدیک است. نویسنده قواعد تفسیر در تعریف سیاق می‌گوید که سیاق نوعی ویژگی برای کلمه یا جمله است که بر اثر همراه بودن آن با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر پدید می‌آید (بابایی، ۱۳۹۴ق، ص ۱۲۷).

درباره قرآن کریم بوده و حاوی دستور ویژه‌ای به نبی اکرم (ص) هنگام نزول آن و بیان برخی نکات دیگر مربوط به آن است و به صورت جمله‌های معترضه، در میان آیات گویای قیامت و مطالب مربوط به آن واقع شده است. پس نباید به لحاظ سیاق جمله و خصوصیت اقتران این جمله‌ها با جمله‌های قبل و بعد، از ظاهر این آیات دست برداشت و بر معنای متناسب با آیات قبل و بعد حمل کرد (بابایی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۳۹ و ۱۴۰).

به عبارت دیگر، شرط دیگر تحقق سیاق، آن است که جمله‌ها با هم ارتباط موضوعی و مفهومی داشته و همه آنها درباره یک موضوع و برای افاده یک مطلب صادر شده باشند. بنابراین اگر یک یا چند جمله معترضه بین جمله‌های دیگر قرار گیرد، نمی‌توان به لحاظ سیاق، در معنای ظاهر جمله‌های معترضه تصرف و آنها را بر معنایی متناسب با جمله‌های قبل و بعد حمل کرد؛ چون چنین جمله‌هایی امر نامعقولی نیست و موجب ناهمگونی جمله‌های گوینده نمی‌شود (رجبی، ۱۳۹۴ق، ص ۱۳۶).

آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامت و رویکرد مفسران

مفسران قرآن کریم درباره زمان و مخاطب آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامت، سه رویکرد تفسیری قائل شده‌اند.

۱. مستأنفه بودن آیات

برخی از مفسران معتقدند مخاطب این آیات، پیامبر (ص) و زمان خطاب نیز همین دنیا است. ضمناً آیات مذکور «مستأنفه» هستند؛ بدان معنا که قرآن از موضوعی به موضوع دیگر منتقل می‌شود، خواه میان دو موضوع مناسبتی باشد، یا نباشد. به عبارت دیگر، این آیات با قبل هیچ ارتباطی ندارد (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۴۷۱). برخی دیگر با اذعان به بی‌ارتباطی آیات مذکور با قبل، می‌نویسند که آیات چهارگانه مذکور، همراه با آیات قبل نازل شده و طبق نزول در کنار آیات قبل قرار داده شده‌اند (ابن جزری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۱۴).

بررسی

به نظر می‌رسد دلیل این رویکرد عدم تناسب میان این آیات با آیات قبل است؛ ولی همان‌گونه که گفته شد، گوینده دانا و حکیم هر گزاره‌ای که هنگام سخن گفتن ادا می‌کند،

بر پایه مناسبتی است، چرا که اگر بدون مناسبت در اثنای سخن خویش جمله‌ای بگویید، به هذیان‌گویی متهم می‌شود. بر این اساس، خداوند حکیم نیز که با بنده برگزیده‌اش سخن می‌گوید، در همه سخنان مناسبتی هست که آن مناسبت، ادای سخن را اقتضا کرده است که البته گاهی به «تناسب» آن سخن با سخن دیگر، پی برده می‌شود و گاه به دلیل نداشتن شأن نزول معتبر، تناسب آن روشن نیست. به نظر می‌رسد ریشه این ادعا که بگوییم: «روش قرآن این گونه است که از موضوعی به موضوع دیگر منتقل می‌شود، خواه مناسبتی باشد یا نباشد»، «کلام» تلقی نکردن قرآن کریم است. اگر قرآن «کتاب» تلقی شود، به این معنا که بدون ارتباط با رویدادها و شرایط نازل شده است، ادعای مذکور صحیح خواهد بود، ولی اگر قرآن کریم «کلام» تلقی گردد که بر پایه رویدادها و شرایط نازل شده است؛ مناسبت داشتن میان آیات، شرط اصلی ادای سخن تلقی می‌گردد. لذا این رویکرد، سست‌ترین رویکردی است که اظهار شده است؛ زیرا لازمه این رویکرد آن است که بگوییم این آیات چهارگانه هیچ ارتباطی با پس و پیش خود ندارند، که چنین تصویری حتی درباره گویندگان بشری نیز نادرست است.

۲. معترضه بودن آیات

رویکرد دوم که اغلب مفسران از آن طرفداری می‌کنند، این است که مخاطب آیات شریفه ۱۶ تا ۱۹ سورة قیامت، پیامبر (ص) و زمان خطاب آن نیز همین دنیا است، و ضمناً آیات مذکور جمله‌های معترضه هستند. یکی از مفسران می‌نویسد که با توجه به سیاق درونی آیات ۱۶ تا ۱۹ سورة قیامت و آیات قبل و بعد این آیات که درباره قیامت هستند، روشن می‌شود که آیات چهارگانه مذکور، معترضه می‌باشند.

ضمن آنکه، همسانی آیات مذکور با آیه ۱۴ سورة طه که می‌فرماید: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» و پیش از آنکه وحی به پایان رسد، در خواندن قرآن شتاب مکن؛ و بگو ای پروردگار من! به علم من بیفزای!»، نشان می‌دهد که مخاطب آیات چهارگانه مذکور، پیامبر (ص) است (طباطبایی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲۰، ص ۱۹۵). سپس علامه طباطبایی در توضیح تناسب آیات مذکور با آیات قبل و بعد می‌نویسد هنگامی که گوینده‌ای سخن می‌گوید و مخاطبش در اثنای سخن به تکمیل کردن سخن گوینده مبادرت می‌کند

(در نتیجه نمی‌تواند به سخنان گوینده گوش دهد)؛ در این هنگام، متکلم به او می‌گوید شتاب نکن و گوش بده تا بهتر بفهمی که چه می‌گویم. ایشان سپس مطلب را ادامه می‌دهد و می‌گوید نسبت آیات چهارگانه مذکور با قبل و بعد، از این قبیل است (همان).

دیگری با بیان روشن‌تری در صدد ارتباط آیات چهارگانه برآمده می‌نویسد که آیات چهارگانه سوره قیامت در حقیقت به منزله جمله معترضه‌ای است که گاه گوینده در لابلای سخن خویش می‌آورد. مثلاً شخصی مشغول خطابه است و می‌بیند آخر مجلس مملو از جمعیت شده، در حالی که جلو مجلس خالی است، موقتاً سخنان خویش را قطع و حاضران را به جلو آمدن دعوت می‌کند، تا فضای لازم برای کسان دیگری که به مجلس می‌آیند باز شود و آن‌گاه به سخنان خویش ادامه می‌دهد. و یا استادی هنگام تدریس، غفلتی از شاگرد خویش می‌بیند، سخن خویش را قطع کرده و به او هشدار می‌دهد و سپس درس را ادامه می‌دهد.^۱ اگر شخص ناآگاه آن سخنرانی یا این تدریس را بشنود، ممکن است گرفتار اشتباه شود و از عدم ارتباط این جمله‌ها با جمله‌های قبل و بعد تعجب کند؛ ولی با دقت در شرایط خاص مجلس، فلسفه این جمله‌های معترضه روشن می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸ش، ج ۲۵، ص ۲۹۸ و ۲۹۹).

بررسی

الف. رویکرد نویسنده المیزان، مبنی بر اینکه سیاق درونی آیات شریفه نشان‌دهنده جدایی مفهوم آیات چهارگانه مذکور از آیات قبل است، کاملاً صحیح است؛ ولی معترضه بودن این آیات جای تأمل دارد؛ زیرا همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، می‌باید میان جمله معترضه با سخن اصلی ارتباط و مناسبت باشد بدان معنا که آن ارتباط و مناسبت سبب شده که جمله معترضه بر سخن اصلی عارض گردد. اما به نظر می‌رسد که میان آیات چهارگانه مذکور با آیات قبل و بعد، ارتباط مفهومی وجود ندارد. مثال‌هایی که برخی برای ایجاد

^۱. فخر رازی نیز که از رویکرد معترضه بودن آیات چهارگانه مذکور طرفداری می‌کند در توضیح تناسب آن با قبل می‌نویسد هنگامی که معلم مشغول تدریس است و می‌بیند یکی از شاگردانش به سمت چپ و راست توجه می‌کند، یک دفعه معلم در اثناء درس می‌گوید: «لا تلتفت یمنی و شمالاً»، سپس درس را ادامه می‌دهد. بعداً وقتی کسی این درس و این جمله را نقل می‌کند، اگر مخاطب جغرافیای آن جمله را نداند آن را غیر مناسب تشخیص می‌دهد. آیات چهارگانه هم شبیه چنین جمله‌ای است که وقتی آیات پیشین سوره قیامت بر پیامبر نازل می‌شد، پیامبر در آن هنگام لب‌های خویش را برای حفظ آنها تکان می‌داد که به او گفته شد این کار را نکن سپس خداوند به ادامه سخن پرداخت (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۷۲۶).

ارتباط بیان کرده‌اند، هیچ‌یک به جمله معترضه مربوط نیست؛ زیرا در جمله معترضه ارتباطی میان آن و سخن اصلی وجود دارد. برای مثال، گوینده در صدد نقل سخنی از استاد خویش است و تصمیم می‌گیرد در حق او دعا کند لذا می‌گوید: «قال استاذنا - رحمه الله -...»؛ در حالی که مثال‌های مذکور، به شرایط خارج از سخن مربوط است. به عبارت دیگر، شرایط خارجی ادای آنها را اقتضا کرده است. لذا رویکرد معترضه تلقی کردن آن آیات، به دلیل عدم ارتباط مفهومی با آیات قبل و بعد، در تلقی متفاوت از جمله معترضه ریشه دارد مبنی بر اینکه چنین جمله‌ای با قبل و بعد خود ارتباطی ندارد؛ در نتیجه سر از گزاره‌هایی بی‌ارتباط درمی‌آورد که هیچ گوینده دانایی چنین نمی‌گوید.

ب. در دانش نحو، جمله‌هایی که محلی از اعراب ندارند، استقراء و تعریف شده‌اند. در میان آن جمله‌ها، جمله‌ای نداریم موسوم به «به منزله جمله معترضه»؛ چنان که یکی از مفسران گفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸ ش، ج ۲۵، ص ۲۹۸ و ۲۹۹)؛ و یا «مانند جمله معترضه» که دیگری (موسوی اردبیلی، ۱۳۹۵ ش، ج ۱، ص ۵۳۶) اظهار کرده است. جمله یا معترضه است یا نیست و دیگر جمله‌ای میان آن دو، تصور نمی‌شود.

۳. مرتبط بودن آیات

رویکرد سوم معتقد است که زمان آیات ۱۶ تا ۱۹ سورة قیامت، مربوط به روز قیامت و مخاطب آن نیز «انسان» است که در این آیه از آن یاد شده است: «يُنَبِّئُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ»؛ در این روز آدمی را از هر چه پیشاپیش فرستاده و بعد از خویش گذاشته است خبر می‌دهند. (قیامت: ۱۳). نخستین کسی که این نظریه را ارائه کرد «ابوبکر قفال»، از عالمان قرن پنجم است.

فخر رازی از قول وی می‌نویسد که مخاطب آیه «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتُجَازِلَ بِهِ» (قیامت: ۱۶)، انسانی است که از او در آیه «يُنَبِّئُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ» (قیامت: ۱۳) یاد شده است. انسانی که وقتی نامه اعمالش را به او می‌دهند، به او گفته می‌شود: «أَقْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» بخوان نامه‌ات را، امروز تو خود برای حساب کشیدن از خویش، بسنده‌ای. (إسراء: ۱۴). پس او در این هنگام، همراه با ترس و شتاب شروع می‌کند به خواندن نامه اعمالش، و زبانش دچار لکنت می‌شود. به او گفته می‌شود: «به تعجیل زبان به

خواندن آن مجانب، بلکه بر ماست که بر اساس وعده‌ای که داده‌ایم، یا بر اساس حکمت، اعمال تو را جمع کرده و بر تو بخوانیم. پس چون آنها را خواندیم از آن پیروی کن تا به اینکه اقرار کنی تو چنین کارهایی انجام داده‌ای. پس بر ماست بیان آن کارها. سپس قفال می‌گوید این تفسیر وجه نیکویی است و دلیل عقلی بر رد آن نیست؛ گرچه حدیثی مطابق این تفسیر نقل نشده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۷۲۶).

بلخی نیز همین دیدگاه را دارد (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۱۹۶ / طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۱۹۱). این رویکرد، سال‌ها به‌عنوان یک احتمال مطرح بود تا اینکه یکی از نویسندگان معاصر تلاش کرد احتمال مذکور را مستدل کند. در اینجا به دلایلی که می‌توان بر تأیید رویکرد سوم اقامه کرد، اشاره می‌شود:

۱. سیاق

بلخی معتقد است مخاطب آیات چهارگانه سوره قیامت «انسان» است که در قیامت به اعمالش رسیدگی می‌شود. او پایه استنباط خویش را «سیاق» قرار داده و می‌گوید که قبل از آیات مورد بحث، سخن درباره کسی است که به اعمالش رسیدگی می‌شود؛ در این آیات نیز مخاطب همان انسان است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۱۹۶ / طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۱۹۷). یکی از پژوهشگران علوم قرآنی در توضیح سخن بلخی می‌نویسد که این آیات شریفه به امور اخروی و حقایق آن مربوط می‌شود و به قرینه سیاق، بایستی آیه محل بحث نیز به جریانات قیامت مربوط باشد (میرمحمدی زرنندی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۰۱).

بررسی

استدلال مذکور با دو اشکال روبرو می‌باشد:

الف. چنان که گفته شد، سیاق در جایی می‌تواند پایه استنباط و تفسیر قرار گیرد که آیات مورد تفسیر، «وحدت موضوعی» داشته باشند، که البته در اینجا این شرط مفقود است. یکی از مفسران نیز تصریح می‌کند که آیات مذکور از جهت سیاق با قبل ارتباطی ندارند (دروزة، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۱۹۵).

ب. بر فرض که آیات چهارگانه سوره قیامت با آیات قبل وحدت موضوعی داشته باشند و مخاطب آیات نیز انسان باشد؛ بازهم با کمی دقت روشن می‌شود که میان «سیاق» و

«سباق» ناسازگاری وجود دارد؛ توضیح اینکه اگر مخاطب در آیات مورد بحث، همان انسان گناهکاری است که نامه اعمالش را بر او می خوانند، او دیگر نباید از فراموش شدن بخشی از نامه اعمالش نگران باشد تا بدان جا که خداوند به او تسلی دهد که تو نگران نباش. یکی از پژوهشگران علوم قرآنی می نویسد که هرگاه مراد از «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» نامه اعمال بندگان باشد، گناهکاران از امت، چه خوفی دارند از اینکه قسمتی از نامه را فراموش کنند تا خدای تعالی به آنان تسلی دهد که نترسید؛ ما آن را جمع خواهیم کرد و نمی گذاریم از بین برود؟ (میرمحمدی زرنندی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۰۱).

۲. عصمت پیامبر (ص)

دلیل دوم این رویکرد، عصمت پیامبر (ص) است؛ توضیح آنکه قبل از نزول آیات چهارگانه، ابتدا آیه «سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْتَسِي؛ ما به زودی [قرآن را] بر تو می خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد.» (أعلى: ۶) و سپس آیات چهارگانه سورة قیامت نازل شده و پس از آنها آیه «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ؛ در خواندن قرآن شتاب مکن.» (طه: ۱۱۴) نازل گردیده است (معرفت، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۳۳، ۱۳۵ و ۱۳۶). بنابراین، نخستین آیه در این موضوع که بر پیامبر (ص) خدا نازل شده، آیه ششم سورة أعلى می باشد که اخبار از یک حقیقت تکوینی است؛ یعنی ماهیت وحی، نسیان ناپذیر است. اگر آیه «سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْتَسِي» به پیامبر خدا تضمین قطعی می دهد و اخبار تکوینی از عدم نسیان وحی دارد، به چه دلیل پیامبر (ص) پس از این تضمین، زبان مبارک را به حرکت درمی آورده تا با تکرار وحی آن را به خاطر بسپارد و فراموش ننماید؟! آیا حضرت وعده خدا را فراموش کرده بودند و یا چنین دستوری را -نعوذ بالله- نادیده گرفته بودند که نزول آیه ۱۱۴ سورة طه لازم شود؟ (نجارزادگان، ۱۳۸۵ش، ش سوم، ص ۵۴ و ۵۶). خلاصه آنکه بر اساس دو آیه موجود در سورة أعلى و طه، مخاطب دانستن پیامبر (ص) با عصمت آن حضرت منافات دارد (همان).

بررسی

دلیل دوم با چند نکته قابل تأمل مواجه است که بدان ها اشاره می شود:

الف. طبق استدلال مذکور وقتی خداوند به پیامبر (ص) در آیه ششم سورة أعلى تضمین می دهد که دچار فراموشی نمی شود؛ آیا پیامبر (ص) وعده خدا را فراموش کرده بود که آیه

شریفه «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طه: ۱۱۴) نازل شود؟ به عبارت دیگر، لازمه دلیل مذکور، نقض همان دلیل است.

ب. پایه مهم استدلال مذکور، ترتیب سوره‌هاست که از سوی ابن عباس نقل شده است. ولی نویسنده المیزان گزارش ابن عباس را کافی و معتبر ندانسته و می‌نویسد که آنچه درباره این روایات می‌توان گفت این است که به هیچ وجه قابل اعتماد نیستند؛ زیرا نه ارزش روایت دینی دارند و نه ارزش نقل تاریخی؛ اما عدم ارزش روایت دینی، زیرا اتصال به پیغمبر اکرم (ص) را ندارد ضمن اینکه روشن نیست ابن عباس این ترتیب را از خود پیغمبر اکرم (ص) فراگرفته یا از کسانی دیگر که معلوم نیست چه کسانی بوده‌اند یا اجتهاد خودش بوده که البته این اجتهاد برای خودش حجت دارد. اما عدم ارزش نقل تاریخی، زیرا ابن عباس جز زمان ناچیزی از زمان حیات پیغمبر اکرم (ص) مصاحبت آن حضرت را درک نکرده و بدیهی است در نزول این همه سوره‌های قرآنی حاضر و شاهد نبوده و اگر ترتیب نام‌برده را از راه و نظر اجتهاد نیز به دست نیاورده باشند، از دیگران شنیده و در نتیجه خبری می‌شود بی ذکر مدرک و چنین نقل تاریخی‌ای بی ارزش است. گذشته از اینها این روایات با فرض صحت و استقامت، خبر واحد هستند و چنان که در علم اصول به ثبوت رسیده، خبر واحد در غیر احکام شرعی خالی از اعتبار است (طباطبایی، ۱۳۵۳ ش، ص ۱۸۶ و ۱۸۷).

قابل ذکر است که نویسنده «التمهید»، گزارش ابن عباس را درباره ترتیب سوره‌ها، به اتفاق و توثیق از سوی عالمان موصوف کرده است (معرفت، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۱۳۳)؛ ایشان در جای دیگر می‌نویسد که طبق آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامت، پیامبر (ص) نسبت به فراموش کردن آیات قرآن دغدغه داشت و نسبت به حفظ آنها حریص بود؛ به گونه‌ای که وقتی بر او وحی می‌شد، قبل از اتمام وحی شروع به خواندن آیات قرآن می‌کرد تا اینکه خداوند با نزول آیه «سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى» (اعلی: ۶)، پیامبر (ص) را از این شتاب نهی و حفظ آیات را برایش تضمین کرد (معرفت، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۶). همان گونه که ملاحظه می‌شود، طبق گزارش ابن عباس، سوره اعلی بر سوره قیامت مقدم است؛ ولی آیت الله معرفت که در التمهید گزارش ابن عباس را پذیرفته، در اینجا به گونه دیگری سخن گفته است.

۳. عدم مخالفت با عقل

برخی از طرفداران این رویکرد معتقدند اگر مخاطب آیات چهارگانه سوره قیامت،

همان انسان گناهکاری باشد که نامه اعمالش بر او خوانده می شود، این امر با دلیل عقل ناسازگار نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۷۲۶).

بررسی

باید گفت دلیل مذکور دارای یک مغالطه است و آن اینکه اگر مطلبی با دلیل عقلی منافات نداشت، پس واقع شده است؛ درحالی که امکان ذاتی مطلبی مساوی با وقوع آن نیست و محاورات عرفی دایرمدار امکان ذاتی نیستند تا بگوییم اگر چیزی امکان ذاتی داشت، در محاورات عرفی نیز واقع شده است. به عبارت دیگر، برخی افراد از امکان ذاتی یک مسئله، وقوع آن را نتیجه می گیرند. در این مورد نیز اگر بپذیریم که مخاطب آیات چهارگانه، همان انسان گناهکاری است که در آیات قبل از او سخن گفته شده، و نیز اذعان کنیم که این مسئله با عقل هم ناسازگار نیست، ولی آیا مردم در محاورات خویش این گونه سخن می گویند؟ یکی از مفسران، پس از اینکه سخن «قَالَ» را ذکر می کند، می نویسد که گرچه چنین استنباطی از آیات چهارگانه با عقل منافاتی ندارد؛ ولی با سبک و اسلوب سخن در میان عرب فاصله دارد (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۹، ص ۳۲۴).

رویکرد نگارنده

نگارنده این سطور، احتمال مستأنفه بودن آیات چهارگانه سوره قیامت را قوی می داند؛ ولی نه آن گونه که برخی مفسران اظهار کرده اند. توضیح آنکه گاه شرایط و موقعیت خارجی خطاب اقتضا می کند تا متکلم در اثنای سخن، جمله یا جمله هایی بگوید که به سخن اصلی ربطی ندارند و صرفاً شرایط خارجی آن سخنان را اقتضا کرده است؛ برای مثال، متکلم درباره موضوعی سخن می گوید، ولی با توجه به سردی مکان سخن و یا وزیدن بادهای شدید، به مخاطب رو می کند و می گوید: «در را ببند و بخاری را روشن کن» و سپس به ادامه سخن اصلی می پردازد. این چنین جملاتی معترضه نیستند؛ زیرا شرایط خارجی بر سخن عارض شده و بیان چنین جمله ای را اقتضا کرده است.

براین اساس، می توان ادعا کرد که آیه «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طه: ۱۱۴) پیش از آیات چهارگانه سوره قیامت نازل شده است و بعدها با نزول سوره قیامت، سخن اصلی درباره قیامت و انسان گناهکار بوده، ولی چون پیامبر (ص) تکان دادن زبان را

هنگام نزول وحی عجله محسوب نمی‌فرموده؛ شرایط خارجی سبب گردیده است که آیات چهارگانه در همان هنگام نازل و به ایشان یادآور شود که این تکان دادن زبان نیز عجله محسوب می‌گردد. از سوی دیگر، چون بر ترتیب سوره‌ها و زمان نزول آنها دلیل محکمی نداریم، نمی‌توانیم بگوییم آیه «سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى» (اعلی: ۶) پیش از آیات چهارگانه سوره قیامت نازل شده است؛ در نتیجه مخاطب آیات چهارگانه سوره قیامت، انسان گناهکار است (نجارزادگان، ۱۳۸۵ش، ش سوم ص ۵۴ و ۵۶). بر پایه این توضیح می‌توان گفت آیه ششم سوره اعلی بعد از سوره طه و قیامت، بر پیامبر (ص) نازل شده است؛ حال نام چنین جملاتی «لزومیه» باشد و یا غیر آن، تغییری در صحیح بودن این رویکرد ندارد.

نتیجه

با بررسی کتاب‌های ادبی و تفسیری مشخص گردید که اساساً جمله معترضه نزد ادیبان و مفسران دچار دگرگونی معنایی شده است؛ سپس با بررسی و بازخوانی تعریف جمله معترضه، مشخص گردید که آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامت، در شمار آیات معترضه نیستند. همچنین، تحقیق نشان می‌دهد که سخن برخی مفسران که با تکیه بر سیاق، این آیات را مرتبط با قبل خوانده‌اند صحیح نیست. نتیجه دیگری که از بحث به دست آمده این است که مستأنفه خواندن آیات چهارگانه مذکور، با بلاغت قرآن سازگاری ندارد، بلکه شرایط خارجی سخن، سبب نزول آنها شده است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن جُزى، محمد بن احمد؛ التسهيل لعلوم التنزيل؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على؛ فتح البارى فى شرح صحيح البخارى؛ بيروت: دارالمعرفة، بى تا.
۳. ابن حنبل، احمد بن حنبل؛ مسند؛ بيروت: دار صادر، بى تا.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير و التنوير؛ بى جا: بى نا، بى تا.
۵. ابن كثير، اسماعيل بن كثير؛ تفسير القرآن العظيم؛ بيروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۶. ابن منقذ، اسامة بن مرشد بن منقذ؛ البديع فى البديع فى نقد الشعر؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۷ق.
۷. ابن هشام، عبدالله بن يوسف؛ مغنى اللبيب؛ تبريز: كتاب فروشى بنى هاشمى، بى تا.
۸. انصارى، مرتضى؛ فرائد الاصول؛ قم: مجمع الفكر الاسلامى، ۱۴۱۹ق.
۹. آلوسى، محمود؛ روح المعانى؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۱۰. بابايى، على اكبر؛ قواعد تفسير قرآن؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴ق.
۱۱. بخارى، محمد بن اسماعيل؛ صحيح بخارى؛ بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۱ق.
۱۲. بديع يعقوب، اميل؛ موسوعة النحو؛ تهران: انتشارات استقلال، ۱۳۷۹ش.
۱۳. بياضوى، عبدالله بن عمر؛ انوار التنزيل؛ بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۱۸ق.
۱۴. تفتازانى، مسعود بن عمر؛ شرح المختصر؛ قم: انتشارات علامه، ۱۳۶۷ش.
۱۵. جوادى آملی، عبدالله؛ تفسير تسنيم؛ قم: مركز نشر اسراء، ۱۳۸۹ش.
۱۶. حجازى، محمد محمود؛ التفسير الواضح؛ بيروت: دار الجيل الجديد، ۱۴۰۳ق.
۱۷. حسینی طهرانی، محمدحسین؛ امام شناسی؛ مشهد: انتشارات علامه طباطبائی، ۱۴۱۹ق.
۱۸. حسینی، محمدرضا؛ كيف نفهم القرآن؛ بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۰ق.
۱۹. داوودى، محمد بن على؛ طبقات المفسرين؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۳ق.
۲۰. دروزه، محمد عزت؛ التفسير الحديث؛ قاهره: دار احياء الكتب العربية، ۱۳۸۳ق.
۲۱. رجبى، محمود؛ روش تفسير قرآن؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴ش.
۲۲. زركشى، محمد بن عبدالله؛ البرهان؛ قاهره: دار احياء الكتب العربية، ۱۳۷۷ق.
۲۳. زمخشري، محمود بن عمر؛ الكشاف؛ قم: نشر ادب الحوزة، بى تا.
۲۴. سكاكى، يوسف بن ابى بكر؛ مفتاح العلوم؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۷ق.
۲۵. سيد مرتضى؛ رسائل المرتضى؛ قم: دارالقرآن الكريم، ۱۴۰۵ق.
۲۶. سيوطى، جلال الدين؛ الاتقان فى علوم القرآن؛ قم: الشريف الرضى - بيدار - عزيزى، بى تا.
۲۷. شافعى، محمد بن ادريس؛ كتاب الام؛ بيروت: دارالفكر، ۱۴۰۳ق.
۲۸. شرتونى، رشيد؛ مبادئ العربية؛ قم: مؤسسه انتشارات دار العلم، ۱۴۲۷ق.
۲۹. صدر، محمد باقر؛ دروس فى علم الاصول؛ لبنان-مصر: دار الكتاب اللبنانى-دار الكتاب المصرى، ۱۹۷۸م.
۳۰. طباطبائى، محمدحسین؛ الميزان فى تفسير القرآن؛ تهران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۲ش.

۳۱. طباطبائی، محمد حسین، قرآن در اسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ش.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
۳۳. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بی‌جا: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۳۵. فخر رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۶. فضل الله، محمد حسین؛ من وحی القرآن؛ بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۳۷. فؤال بابستی، عزیزه؛ المعجم المفصل فی النحو العربی؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. فیض کاشانی، محسن؛ تفسیر الصافی؛ تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ ق.
۳۹. قاسمی، محمد جمال الدین؛ محاسن التأویل؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۴۰. قرآنی، محسن؛ تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۶ ش.
۴۱. قرشی، علی اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث؛ تهران: مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت، ۱۳۷۰ ش.
۴۲. گروهی از ادیبان؛ جامع المقدمات؛ قم: مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۶۵ ش.
۴۳. مدنی شیرازی، سید علی خان؛ الحقائق الندیة فی شرح الصمدیه؛ قم: منشورات ذوی القربی، ۱۴۳۱ ق.
۴۴. معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۴۵. معرفت، محمد هادی؛ صیانة القرآن من التحریف؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۴۶. مغنیه، محمد جواد؛ الکاشف؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ش.
۴۸. موسوی اردبیلی، عبدالکریم؛ پرتو وحی؛ تنظیم و تدوین: سید ابوالفضل موسویان؛ قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۹۵ ش.
۴۹. موسوی سبزواری، عبدالاعلی؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه اهل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۵۰. میر محمدی زرنندی، ابوالفضل؛ تاریخ و علوم قرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۵۱. نجارزادگان، فتح الله؛ «مخاطب و زمان خطاب در آیات ۱۶-۱۹ سورة قیامت و نقد نظریه نسیان‌پذیری وحی»، فصلنامه علمی-پژوهشی انجمن معارف اسلامی ایران، شماره سوم (سال دوم)، ۱۳۸۵ ش.
۵۲. نجفی سبزواری، محمد بن حبیب الله؛ الجدید فی تفسیر القرآن المجید؛ بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۶ ق.
۵۳. نجمی، محمد صادق و هریسی، هاشم؛ شناخت قرآن؛ بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۶۱ ش.
- هاشمی، احمد؛ جواهر البلاغه؛ قم: مؤسسه مطبوعات دینی، ۱۳۶۸ ش.

Bibliography

The Holy Quran
The Holy Quran, original Arabic version.

Other Literature

Al- Aalousi, Mahmoud, *Rouh al- Ma'aani*, Beirut: Dar al- Kotob al- 'Elmiyyah, 1415 A. H.

- Al- Bayzaawi, 'Abd Allah b. 'Omar, *Anwaar al- Tanzil*, Beirut: Dar Ehyaa' al- Toraath al- 'Arabi, 1418 A. H.
- Al- Bokhaari, Muhammad b. Esmaa'il, *Sahih al- Bokhaari*, Beirut: Dar al- Fekr, 1401 A. H.
- Al- Hejaazi, Muhammad Mahmoud, *al- Tafsir al- Waazeh*, Beirut: Dar al- Jayl al- Jadid, 1403 A. H.
- Al- Ma'refat, Muhammad Haadi, *al- Tamhid fi 'Oloum al- Quran*, Qom: Mo'assesah al- Nashr al- Eslaami, 1412 A. H.
- Al- Ma'refat, Muhammad Haadi, *Siyaaneh al- Qoran men al- Tahrif*, Qom: Mo'assesah al- Nashr al- Eslaami, 1413 A. H.
- Al- Madani al- Shiraazi, Sayyid 'Ali Khan, *al- Haqaa'eq al- Nadiyyah fi Sharh al- Samadaiyyah*, Qom: Dar Manshuraat Zawi al- Qorbaa, 1431 A. H.
- Al- Mousawi al- Sabzawaari, Sayyid 'Abd al- A'laa, *Mawaahib al- Rahman fi Tafsir al- Quran*, Beirut: Dar Mo'assesah Ahl al- Bayt, 1409 A. H.
- Al- Najafi al- Sabzawaari, Muhammad b. Habib Allah, *al- Jadid fi Tafsir al- Quran al- Majid*, Beirut: Dar al- Ta'aarof, 1406 A. H.
- Al- Qaasemi, Muhammad Jamaal al- Din, *Mahaasen al- Ta'wil*, Beirut: Dar al- Kotob al- 'Elmiyyah, 1418 A. H.
- Al- Sadr, Sayyid Muhammad Baaqer, *Dorous fi 'Elm al- Osoul*, Beirut: Dar al- Ketaab al- Lobnaani; Cairo: Dar al- Ketaab al- Mesri, 1978.
- Al- Sakkaaki, Yousof b. Abi Bakr, *Meftaah al- 'Oloum*, Beirut: Dar al- Kotob al- 'Elmiyyah, 1407 A. H.
- Al- Shaafe'i, Muhammad b. Edris, *Ketaab al- Omm*, Beirut: Dar al- Fekr, 1403 A. H.
- Al- Shartouni, Rashid, *Mabaade' al- 'Arabiyyah*, Qom: Mo'assesah Enteshaaraat Dar al- 'Elm, 1427 A. H.
- Al- Soyouti, *al- Etqaan fi 'Oloum al- Quran*, Qom: Dar al- Sharif al- Razi/ Bidaar/ 'Azizi, n. d.
- Al- Tabaatabaa'ie, Sayyid Muhammad Hosayn, *al- Mizaan fi Tafsir al- Quran*, Tehran: Dar al- Kotob al- Islaamiyyah, 1362 Sh.
- Al- Tabari, Muhammad b. Jarir, *Jaame' al- Bayaan 'an Ta'wil al- Quran*, Beirut: Dar al- Fekr, 1415 A. H.
- Al- Tabarasi, Fazl b. Hasan, *Majma' al- Bayaan*, Beirut: Mo'assesah al- A'lami, 1415 A. H.
- Al- Taftaazaani, Mas'oud b. 'Omar, *Sharh al- Mokhtasar*, Qom: Enteshaaraat 'Allamah, 1367 Sh.
- Al- Tousi, Muhammad b. Hasan, *al- Tebyaan fi Tafsir al- Quran*, n. p.: Maktab al- E'laam al- Islaami, 1409 A. H.
- Al- Zamakhshari, Mahmoud b. 'Omar, *al- Kashshaaf*, Qom: Nashr e Adab al- Hawzah, n. d.
- Al- Zarkeshi, Muhammad b. 'Abd Allah, *al- Borhaan*, Cairo: Dar Ehyaa' al- Kotob al- 'Arabiyyah, 1377 A. H.
- Ansaari, Mortaza, *Faraa'id al- Osoul*, Qom: Dar Majma' al- Fekr al- Eslaami, 1419 A. H.
- Baabaayi, 'Ali Akbar, *Qavaa'ed e Tafsir e Quran*, Qom: Nashr e Pazhouhesh Gaah Howzeh va Daaneshgaah, 1394 A. H.
- Badi' Ya'qoub, Emile, *Mawsou'ah al- Nahw*, Tehran: Enteshaaraat Esteqlaal, 1379 Sh.
- Daawoudi, Muhammad b. 'Ali, *Tabaqaat al- Mofasserin*, Beirut: Dar al- Kotob al- 'Elmiyyah, 1403 A. H.
- Darouzeh, Muhammad 'Ezzat, *al- Tafsir al- Hadith*, Cairo: Dar Ehyaa' al- Kotob al- 'Arabiyyah, 1383 A. H.
- Fakhr Raazi, Muhammad b. 'Omar, *Mafaatih al- Ghayb*, Beirut: Dar Ehyaa al- Toraath al- 'Arabi, 1420 A. H.

- Fawwaal Baabast, 'Azizah, *al- Mo`jam al- Mofassal fi al- Nahw al- `Arabi*, Beirut: Dar al-Kotob al- `Elmiyyah, 1413 A. H.
- Fayz Kaashaani, Mohsen, *Tafsir al- Saafi*, Tehran: Enteshaaraat e Sadr, 1415 A. H.
- Fazl Allah, Sayyid Muhammad Hosayn, *Min Wahy al- Quran*, Beirut: Dar al- Melaak, 1419 A. H.
- Haashemi, Ahmad, *Javaaher al- Balaaghah*, Qom: Mo'asseseh Matbou`aat Dini, 1368 Sh.
- Hosayni, Muhammad Reza, *Kayfa Nafham al- Quran*, Beirut: Dar Mo'assesah al- Wafaa', 1400 A. H.
- Hoseyni Tehrani, Sayyid Muhammad Hosayn, *Emaam Shenaasi*, Mashhad: Enteshaaraat `Allama Tabaatabaayi, 1419 A. H.
- Ibn Hajar al- `Asqalaani, Ahmad b. `Ali, *Fat'h al- Baari fi Sharh Sahih al- Bokhaari*, Beirut: Dar al-Ma`refah, n. d.
- Ibn Hanbal, Ahmad b. Hanbal, *Mosnad*, Beirut: Dar Sader, n. d.
- Ibn Hesham, `Abd Allah b. Yousof, *Moghni al- Labib*, Tabriz: Ketaab Foroushi ye Bani Haashemi, n. d.
- Ibn Jozi, Muhammad b. Ahmad, *al- Tashil li- `Oloum al- Tanzil*, Beirut: Dar al- Kotob al- `Elmiyyah, 1415 A. H.
- Ibn Kathir, Ismaa'il b. Kathir, *Tafsir al- Quran al- `Azim*, Beirut: Dar al- Ma`refah, 1412 A. H.
- Ibn Monqiz, Osaameh b. Morshed b. Monqiz, *al-Badi` if al- Badi` fi Naqd al- Shi`r*, Beirut: Dar al-Kotob al- `Elmiyyah, 1407 A. H.
- Javaadi Aamoli, `Abd Allah, *Tafsir Tasnim*, Qom: Markz Eraa, 1389 Sh.
- Makaarem Shiraazi, Naaser, *Tafsir Nemouneh*, Tehran: Dar al-Kotob al-Elaamiyyah, 1388 Sh.
- Men of Letters, *Jaame` al- Moqaddamaat*, Qom: Mo'asseseh Enteshaaraat Hejrat, 1365 Sh.
- Mir Mohammadi Zarandi, Abolfazl, *Taariikh va `Oloum e Quran*, Qom: Daftar Enteshaaraat Esлами, 1373 A. H.
- Moghniyah, Muhammad Jawaad, *al- Kaashef*, Tehran: Dar al-Kotob al-Elaamiyyah, 1424 A. H.
- Mousavi Ardebili, Sayyid `Abd al- Karim, *Parto-ye Wahy*, ed. Sayyid Abolfazl Mousaviyaan, Qom: Enteshaaraat e Daaneshgaah e Mofid, 1395 Sh.
- Najjaar Zadegean, Fat'h Allah, "Mokhaatab va Zamaan e Khataab dar Aayaat 16-19 Soureh ye Qiyaamat va Naqd e Nazariyyeh ye Nesyaan Paziri ye Vahy," *Fasl Naameh ye `Elmi-Mazhouheshi ye Anjoman e Ma`aaref e Esلامي Iran*, vol. 2, no. 3, 1385 Sh.
- Najmi, Muhammad Saadeq, and Hashem Herisi, *Shenaakht e Quran*, n. p.: n. p., 1361 Sh.
- Qaraa'ati, Mohsen, *Tafsir e Nour*, Tehran: Darshaayi az Qoran, 1386 Sh.
- Qorashi, Sayyid `Ali Akbar, *Tafsir Ahsan al- Hadith*, Tehran: Markaz e Chaap va Nashr e Bonyaad e Be'sat, 1370 Sh.
- Rajabi, Mahmoud, *Ravesh e Tafsir e Quran*, Qom: Enteshaaraat e Pazhouhesh Gaah Howzeh va Daaneshgaah, 1394 Sh.
- Sayyid Mortaza, *Rasaa'el al- Mortazaa*, Qom: Dar al- Quran al- Karim, 1405 A. H.
- Tabaatabaa'ie, Sayyid Muhammad Hosayn, *Quran dar Islam*, Tehran: Dar al- Kotob al- Islaamiyyah, 1353 Sh.